

مقاله پژوهشی

تأثیر جنگ هیبریدی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران بر امنیت خاورمیانه (۲۰۱۵-۲۰۲۴)

مجتبی چناری^۱، حسین کریمی فرد^{۲*}، فریدون اکبرزاده^۳ و شهرام فتحی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

چکیده: روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب اسلامی به شدت تیره شد و خصومت‌ها میان دو کشور آشکار گردید. با افزایش قدرت ایران و اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه، کشورهای مختلف و مردم این منطقه تحت تأثیر سیاست‌های دو طرف قرار گرفته و به‌عنوان همکار یا هم‌پیمان در این منازعه نقش‌آفرینی کرده‌اند. در حال حاضر، مدل جدید جنگی، یعنی جنگ هیبریدی، که ترکیبی از جنگ‌های نظامی، شورش‌ها، تروریسم، جنگ روانی، سایبری، اقتصادی و رسانه‌ای است، در حال پیشرفت است. این پژوهش سوال این است که تأثیر این تنازع بر کشورهای منطقه و نقش آن‌ها در جنگ هیبریدی آمریکا و ایران چیست؟ روش تحقیق نوشتار حاضر توصیفی-تبیینی و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند، فرضیه این است که تغییر جغرافیای منازعه فی‌مابین آمریکا و ایران به خاورمیانه موجب سهیم شدن کشورهای منطقه در این جنگ شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو کشور با ابزارهای جنگ هیبریدی، بر سیاست‌ها و بحران‌های منطقه تأثیر گذارند و گاه از کشور ثالث برای ضربه‌زدن به یکدیگر استفاده می‌کنند.

واژگان اصلی: ایران، آمریکا، جنگ، جنگ هیبریدی، امنیت، خاورمیانه.

^۱ . دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

dr.m.ch.91@gmail.com

^۲ . گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email:hkarimifard@yahoo.com

^۳ . گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

drferedoun.akbarzadeh@gmail.com

^۴ . گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

fattahi1352@gmail.com

ایالات متحده آمریکا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به دنبال گسترش هژمونی خود بر کل جهان از جمله ایران بوده است. این کشور از زمان پیروزی انقلاب اسلامی همواره از راهبردهای متفاوت و زیادی از جمله جنگ هیبریدی (ترکیبی) بر علیه ایران استفاده کرده است تا بتواند رفتار و یا حکومت حاکم بر کشور را تغییر دهد. جنگ‌های کلاسیک نظامی به تدریج و پس از طی مراحل از تکامل به سمت مؤلفه‌های اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و دیپلماتیک، رسانه‌ای و عملیات روانی، سایبری، اطلاعاتی و نامتقارن و روش‌های نوین حرکت کرده‌اند. امروزه با بکارگیری ابعاد و لایه‌های جدید جنگی در منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد گستره وسیعی از کارکرد جنگ هیبریدی هستیم که بنابه شرایط منازعه، یکی از همین ابعاد جنگی در اولویت قرار می‌گیرد. جنگ هیبریدی به‌عنوان نوعی از جنگ که شامل ترکیبی از ابزارهای نظامی، اقتصادی، سایبری، اطلاعاتی و دیپلماسی است، در دهه‌های اخیر به یکی از استراتژی‌های پرکاربرد در عرصه سیاست بین‌الملل تبدیل شده است. این نوع جنگ که با هدف تضعیف رقیب از طریق ابزارهای غیرسستی و غیرمستقیم انجام می‌شود، مرزهای جنگ سنتی را به چالش کشیده و به واسطه ابزارهای متنوع خود، امنیت و ثبات مناطق مختلف جهان را تحت تأثیر قرار داده است. ایالات متحده در دهه اول قرن جدید به دلیل بحران‌های اقتصادی و تکیه بر دو جنگ بزرگ در عراق و افغانستان، استراتژی اصلی و جهانی خود را بر جنگ نیابتی - تروریستی قرار داد تا حفظ یا گسترش هژمونی خود در غرب آسیا را از طریق سازمان‌های فراملیتی و حتی تروریستی امکان پذیر نماید و همچنین، کشورهای منطقه را تا حد زیادی مدیریت و در اختیار گیرد. همین رویکرد راهبردی موجب شد تا جبهه مقابل این پروژه، با تولید فرصت از این تهدید، بینش راهبردی خود را ارتقا داده و قدرت کمی و کیفی خود را در تراز تهدید و روش‌های راهبردی آمریکا و غرب و متحدانش تکامل بخشد. در رقابت و مواجهه راهبرد آمریکا (و غرب) با ایران، استراتژی جنگ مستقیم، در صدر ابزار و اولویت نیست و جنگ نیابتی و

لایه‌های دیگر جنگ هیبریدی در میدان جنگ مشاهده می‌شوند.

در این راستا، ایالات متحده، مرزهای امن خود را گسترش روابط با تعدادی از کشورهای پیرامونی ایران، برای گسترش مانور عملیاتی دانست که حاصل دو دهه تلاش پنهان و آشکار اطلاعاتی و دیپلماتیک بوده است. گسترش مرزهای امنیتی، مزیت‌های جدیدی در دسترسی دریایی، هوایی و نزدیکی جغرافیایی و بهره‌مندی از پوشش حضور در این کشورها برای اقدامات اطلاعاتی امنیتی، سایبری، عملیات روانی و احتمالاً ضربات محدود نظامی را فراهم کرده است. نماد این ظرفیت‌سازی راهبردی را می‌توان در اقدامات تروریستی و تخریب‌های هوشمند در داخل ایران، یا جنگ نفت‌کش‌ها، یا اختلال الکترونیکی و مخابراتی، حملات سایبری و نهایتاً محدود کردن مرزهای امنیتی ایران می‌توان برشمرد. خاورمیانه، به‌عنوان یکی از مناطق راهبردی و پرتنش جهان، بیش از هر منطقه‌ای در معرض تأثیرات مخرب جنگ هیبریدی بوده است. در این زمینه، جنگ هیبریدی میان ایالات متحده و ایران، به‌عنوان دو بازیگر کلیدی در منطقه خاورمیانه، نه تنها بر امنیت و ثبات این منطقه تأثیر بسزایی داشته، بلکه رقابت قدرت بین این دو کشور را نیز شدت بخشیده و امنیت منطقه‌ای را پیچیده‌تر کرده است. حال آمریکا با استفاده ابعاد مختلف جنگ هیبریدی در کنار یکدیگر در حال حاضر به دنبال تغییر رفتار ایران در موضوعات منطقه‌ای، تحمیل هزینه‌های این جنگ به کشورهای متحدش در منطقه و با استفاده از روش‌های مدرن می‌باشد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران نیز با همین روش در قامت یک قدرت منطقه‌ای به مقابله با آن پرداخته است. این تقابل تأثیر مستقیم بر کشورهای منطقه داشته و حتی نقش آفرینی آنها در این جبهه‌بندی ملموس می‌باشد. حال این پژوهش در پی آن است که تا تأثیر این تقابل بر کشورهای منطقه را بررسی نماید و راهکارهای تقویت توان کشور را در این راستا ارائه دهد.

چارچوب مفهومی

جنگ هیبریدی

جنگ را براساس تعریفی که کوئینی ارائه کرده «سازمان دادن و به‌کارگیری نیروهای مسلح برای انجام مقصود است.» (شیرودی، ۱۳۸۴) با حرکت کشورهای مختلف به سمت جنگ هیبریدی، گویی این تعریف دستخوش تغییر شده است. در جنگ ترکیبی، اقدامات مسلحانه، خشونت

شدید و تلفات جانی هدف اصلی نیست، بلکه مؤلفه‌های متعددی عمل خواهند کرد. آنچه مسلم است به علت پیچیدگی و تنوع ابزارها، کنش‌ها و واکنش‌ها در جنگ هیبریدی تعریف واحدی از آن موجود نیست. هرگاه ترکیبی از مؤلفه‌های ذیل‌الذکر مورد استفاده قرار گیرد، جنگ هیبریدی در جریان است. ترکیبی از عملیات نظامی، دیپلماتیک، سایبری و اطلاعاتی تشکیل دهنده جنگ هیبریدی است. جنگ‌های پیچیده پرابهام، پرابزار و متنوع از ویژگی‌های جنگ هیبریدی است. آنچه مدل هیبریدی تنش را از سایر مدل‌ها مجزا می‌کند، شیوه‌ای است که از طریق آن خطوط بین جنگ و صلح را مبهم می‌کند. تاکنون تعریف مشخصی از جنگ‌های هیبریدی بیان نشده است چرا که حدود مشخصی برای آن مشخص نیست. (جولانی، ۱۳۹۸: ۳۲). تا قبل از پایان جنگ سرد مثلث سستی جنگ یعنی حکومت، قدرت نظامی و مردم مطرح بود؛ اما در جنگ هیبریدی از ابزارهایی همچون جنگ دیپلماتیک، نیروهای ویژه، نیروهای نامنظم و چریکی، جنگ‌های کلاسیک نظامی، جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی، حمله سایبری، جنگ اقتصادی، حمایت از آشوب‌های داخلی استفاده می‌گردد. جنگ هیبریدی به دنبال تغییر تعریف جنگ‌های مستقیم نیست بلکه ترکیبی از انواع جنگ‌ها را در کنار هم می‌بیند. در این تعریف جنگ‌های مستقیم جزئی از جنگ هیبریدی است. یکی از تفاوت‌های جنگ هیبریدی با جنگ‌های کلاسیک در میزان نوع و شدت تلفات است. در جنگ‌های مستقیم تلفات جانی بسیار متداول است اما در جنگ‌های هیبریدی احتمال دارد که با حمله سایبری یکی از نهادهای کشور هدف مورد حمله قرار گیرد. در جنگ‌های اقتصادی امکان دارد فقر، تورم، بیکاری و رکود در جامعه هدف فراگیر شود. در جنگ‌های پروپاگاندا (تبلیغاتی) ممکن است فرهنگ یک کشور مورد حمله قرار گیرد. جنس تلفات در اینگونه جنگ‌ها متفاوت شده و میزان تلفات به شدت کاهش یافته است.

چارچوب نظری

نو رثالیسم

نو رثالیسم یا واقع‌گرایی ساختاری، به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل، بر این اصل تأکید دارد که ساختار نظام بین‌المللی بر اساس توزیع قدرت بین کشورها شکل گرفته و رفتار دولت‌ها در عرصه جهانی تابع ساختار این نظام است. در این نظریه، بازیگران اصلی

دولت‌ها هستند و اقدامات آنها تحت تأثیر نیاز به بقا و رقابت برای کسب قدرت و امنیت قرار دارد. از این دیدگاه، جنگ هیبریدی، که ترکیبی از ابزارهای نظامی، اقتصادی، سایبری، رسانه‌ای و اطلاعاتی است، به‌عنوان راهبردی جهت اعمال قدرت و نفوذ تلقی می‌شود. در مورد جنگ هیبریدی بین ایالات متحده و ایران، می‌توان از نظریه نئورئالیسم استفاده کرد تا تأثیر این نوع جنگ بر امنیت منطقه‌ای بررسی شود. در این نظریه امور واقعی حتی علیرغم میل باطنی ما وجود دارند. وظیفه نظریه‌پرداز، توصیف جهان است؛ پس کمکی به ساختن جهان نمی‌کند و نهایتاً با اتخاذ روش سنجش دقیق، گزارش کاملی برای تحلیل دقیق‌تر ارائه می‌کند و صرفاً به توصیف وضع موجود می‌پردازد و برای ارتقاء به شرایط مطلوب سخنی به‌میان نمی‌آورد، چون صعود را غیرممکن می‌داند و همچنین معیاری برای نقد وضع موجود وجود ندارد. برای مثال، چون به‌صورت ذاتی انسان‌ها تجاوزکارند، نظریه‌پرداز رئالیست دیگر نمی‌تواند فطرت بد انسان را به فطرت خوب تبدیل کند. تنها راه چاره بررسی و تحلیل و ارائه نظریه در راستای تحدید شرارت اوست. (Kolin, 2002: 19). در نظریه رئالیسم، شرایط جهان آنراشیک فرض می‌شود و روابط بین‌الملل همان روابط دولت‌ها با یکدیگر است. در این شرایط جنگ اجتناب‌ناپذیر بوده و در نتیجه منازعه بیش از صلح متداول است. براساس تفکر نئورئالیست‌ها، باورها دگرگون نمی‌شوند؛ اما اصلاحاتی را می‌پذیرند. (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۵) این نظریه بر مبنای رقابت قدرت‌ها در یک سیستم بین‌المللی بدون اقتدار مرکزی است و ادعا می‌کند که دولت‌ها در نبود چنین اقتداری، ناگزیر از افزایش قدرت و توانایی‌های خود برای تضمین امنیت‌شان هستند. (Waltz, 1979: 93). از منظر نئورئالیسم، جنگ هیبریدی آمریکا و ایران به‌عنوان راهبردی در جهت کسب و حفظ قدرت و نفوذ در منطقه خاورمیانه قابل تحلیل است. این رقابت هیبریدی، به دلیل ساختار بی‌ثبات نظام بین‌المللی و توزیع نامتعادل قدرت در خاورمیانه، به ابزاری برای تضعیف حریف و ایجاد توازن قوا در سطح منطقه تبدیل شده است. جنگ هیبریدی آمریکا و ایران، نه تنها امنیت و ثبات کشورهای منطقه را به خطر می‌اندازد، بلکه زمینه‌ساز رقابت تسلیحاتی، افزایش بی‌ثباتی سیاسی و تقویت ائتلاف‌های متقابل شده است. بنابراین، نئورئالیسم با تأکید بر توزیع قدرت و اهمیت بقا، به تحلیل عمیق‌تر این پدیده و پیامدهای آن برای امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند و نشان می‌دهد که در نبود یک نهاد مرکزی قدرتمند در نظام بین‌الملل، کشورها

به‌ناچار درگیر رقابت‌های قدرت‌محور و بی‌ثبات‌کننده خواهند شد.

پیشینه پژوهش

باتوجه به‌اینکه ایالات‌متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران همواره با استفاده از روش‌های مختلف در پی آن بوده‌اند که تفوق و دست برتر در منطقه باشند، محقق با مراجعه به مراکز دانشگاهی و پژوهشی مختلف به اثری که به صورت مجزا به بررسی نقش جنگ هیبریدی آمریکا و ایران بر کشورهای منطقه خاورمیانه پرداخته باشد، دست نیافت. اما کتب و مقالاتی انتشار یافته است که به‌طور غیرمستقیم موضوع این تحقیق را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

- اصغر افتخاری در مقاله «جنگ هیبریدی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۱) به مطالعه جنگ ترکیبی و آنچه که تاکنون در قالب جنگ هیبریدی بر علیه ایران انجام شده و همچنین توانایی‌هایی که این کشور کسب کرده است می‌پردازد. اما مشخصاً در مورد منازعه میان آمریکا و ایران در منطقه خاورمیانه سخنی به میان نمی‌آورد.

- هادی ابراهیمی در مقاله «جنگ هیبریدی: رویکرد ایالات‌متحده آمریکا در مواجهه با ایران» (۱۳۹۹) به توضیح مفصل جنگ هیبریدی آمریکا در قبال ایران می‌پردازد و تمام ابزارهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما به تأثیر این جنگ بر کشورهای منطقه نمی‌پردازد.

- فتح‌اح... کلاتری در مقاله «تدوین راهبردهای جنگ احتمالی آینده با تأکید بر جنگ هیبریدی» (۱۳۹۵) به تدوین راهبردهای خرد و کلان جنگ احتمالی آینده با تأکید بر اجرای جنگ هیبریدی پرداخته است. اما به نقش آمریکا در جنگ هیبریدی علیه ایران توجهی ندارد.

- قاسم جولانی و قاسم فولادی در کتاب «جنگ‌های ترکیبی؛ مروری بر ادبیات» (۱۳۹۸) به بررسی موضوع جنگ هیبریدی و ابزار به کار گرفته شده در آن و بیان چند مثال از جنگ هیبریدی پرداخته است. مجموعه محتوای آن جنگ هیبریدی را به خوبی تفسیر می‌نماید اما در خصوص تخصص فی‌مابین ایران و آمریکا سخنی به میان نمی‌آورد.

- Smith در کتاب «2018 Hybrid Warfare: Challenges and Strategies» به تحلیل مفاهیم و تکنیک‌های جنگ هیبریدی، از جمله دیپلماسی نوین، پرداخته و نقش این نوع جنگ در محیط بین‌المللی را بررسی کرده است. اما به نقش آمریکا در جنگ ترکیبی با ایران

توجهی ندارد و همچنین به موضع منطقه خاورمیانه اشاره‌ای نمی‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث نوع، کاربردی است و به دنبال پردازش نقش مؤلفه‌های جنگ هیبریدی ایالات متحده آمریکا علیه ج.ا.ایران بر منطقه است. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد داده‌ها گردآوری شده و با مراجعه به منابع مرتبط در این زمینه به دنبال این بوده که ابعاد مختلف و مصداقی موضوع را شناسایی و مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. در کنار بهره‌گیری از نظریه نورنالیسم از روش کیفی با رویکرد توصیفی - تبیینی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

تحلیل جنگ هیبریدی ایالات متحده آمریکا و ایران

بررسی مقوله جنگ و منازعات میان کشورها نشان می‌دهد تا پایان جنگ جهانی دوم، غلبه با جنگ سخت بوده، ولی پس از آن، جنگ‌های دیگر کنار جنگ سخت موضوعیت می‌یابند. شیوه‌های جنگ همانند ایده‌ها و فناوری‌ها در طول تاریخ پیشرفت می‌کنند و دستخوش تغییر قرار می‌گیرند. این تغییر با سقوط شوروی و پایان جهان دوقطبی، شتاب یافته است؛ بسیاری از گروه‌های ملی و قومی فوراً فرصت جدید آزادی و به رسمیت شناخته شدن را دریافتند. انقلاب فناوری اطلاعات در عصر فعلی و جابجایی موازنه‌قوا در دوران پساجنگ سرد، ظهور مفهومی چون جنگ ترکیبی اجتناب‌ناپذیر است. راهبرد جنگ هیبریدی، رهبران را قادر می‌سازد تا از نقاط قوت هر نیرو بهره ببرند و در نتیجه فشار بیشتری را در جنبه‌های مختلف جنگ وارد کنند. در بیشتر موارد در طول تاریخ، اگرچه انواع مختلفی از نیروها به صورت هم‌زمان تحت هماهنگی راهبردی جنگیده‌اند، ولی معمولاً هر کدام در نقاط مختلفی در طول میدان عملیات به کار گرفته شده‌اند. (Hoffman, 2009: 36) جنگ‌های ترکیبی هم‌افزایی نیرومندی را ایجاد می‌کنند. کالین گری و هم مکس بوت هر دو استدلال می‌کنند که مرز میان دسته‌بندی‌های جنگ بیش از پیش از میان برداشته شده است. (Boot, Gray, 2006) این تلفیق قابلیت‌ها «جنگ هیبریدی» نامیده شده است. مفهوم جنگ ترکیبی که در آغاز تنها در تعدادی کمی از ارجاعات در چند نوشته و ارزیابی به چشم می‌خورد در حال حاضر وارد ارزیابی دفاعی قدرت‌های بزرگ

جهانی شده است.

فرانک جی هافمن در توصیف جنگ ترکیبی از عبارت «همگرایی» استفاده می‌کند. او از همگرایی فیزیکی و روانی، نظامی و غیرنظامی، خشونت و ایجاد دولت و پویایی و رویکرد اطلاعاتی بحث می‌کند. هافمن معتقد است که عمده‌ترین همگرایی در حالات جنگ خواهد بود. او جنگ‌های هیبریدی را پیش‌بینی می‌کند که در طی آن دولت‌ها و بازیگران بی‌دولت به صورت هم‌زمان از همه حالات - سنتی، نامنظم، تروریستی، مختل‌کننده یا تبهکاری - برای برهم زدن نظم جاری استفاده می‌کنند. (Hoffman, 2008) هافمن درخصوص تهدید ترکیبی این چنین می‌گوید که: «مجموعه‌ای از گوناگون جنگ شامل قابلیت‌های متعارف، غیرمتعارف، اقدامات تروریستی مانند اختلال تبهکارانه که در کنار هم اجرا می‌شوند.» (Hoffman, 2007: 8) جنگ هیبریدی می‌تواند از سوی دولت‌ها یا بازیگران بی‌دولت و یا ادغام آنها دو به راه انداخته شود. در این حالت باید منتظر دشمنانی بود که از انواع مختلفی از جنگ، احتمالاً به صورت هم‌زمان بهره خواهند برد تا با استفاده از ترکیب بهینه‌ای از روش‌ها و فن‌هایی که مطابق با فرهنگ راهبردی، جغرافیا و اهدافشان هست به نقاط ضعف دشمن حمله کنند. جنگ هیبریدی نیروهای چندحالتی را در درون فضای جنگ واحدی ترکیب می‌کند تا بتواند به تأثیر هم‌افزایانه و نتیجه قطعی دست یابد.

جنگ‌های سنتی دولت‌محور در دوران حاضر تبدیل به جنگ ترکیبی و نامتقارن شده است، به‌نحوی که در آن هیچ مرز مشخصی بین نظامیان، غیرنظامیان، خشونت، ترور، جنایت و جنگ وجود ندارد. (Dupont, 2007) «جنگ‌ها بیش از پیش به سوی ترکیب روش‌های قدیمی و مدرن، اجرای غیرمتمرکز و تفاوت نوع بازیگر نسبت به قبل و با استفاده از فناوری‌های ساده و پیچیده به‌صورت هم‌زمان و نوآورانه بهره می‌برند.» (Conway, 2007) درواقع طیف وسیعی از چالش‌ها پیش‌روی کشورهاست که شامل تهدیدات سنتی، نامنظم، تروریستی، اختلالی، سیاسی، دیپلماسی، اقتصادی و سایبری است. کشورها در مقابله با این چالش‌ها با دو انتخاب روبرو هستند: ۱- آمادگی با استفاده از قابلیت‌های متعارف ۲- راهکنش‌های نامتقارن و نامنظم.

جنگ‌های هیبریدی ممکن است هم از سوی دولت‌ها و هم از سوی طیفی از بازیگران بی‌دولت هدایت شوند. که از یک فرماندهی واحد پیروی و در یک فضای جنگی مشخص عمل می‌کنند

تا به تأثیرات هم‌افزایانه در ابعاد فیزیکی و روانی جنگ بیانجامد. این تأثیرات را می‌توان در تمام سطوح جنگ به دست آورد. در نتیجه آنچه به صورت بالقوه خطرناک‌ترین و محتمل‌ترین گونه جنگ است، جنگ هیبریدی می‌باشد.

«در جنگ‌های هیبریدی هیچ محدودیت مرزی وجود ندارد و هیچ وسیله و روشی نیست که نتوان از آن به صورت ترکیبی در جنگ استفاده کرد.» (Liang, Xiangsui, 1999) کشوری که درگیر جنگ هیبریدی است، در تمام سطوح یعنی ارگان‌های امنیتی، ادارات، نیروها و مراکز نظامی، مراکز خدمات‌دهی و اقتصادی آسیب دیده، مختل شده و یا احتمالاً نابود شده است.

در این جنگ میدان آن جمعیت و مردم کشور هدف هستند. آنها کاملاً می‌دانند که نمی‌توانند در جنگ‌های سنتی یا اتمی پیروز شوند. با این وجود تجربه گذشته به آنها نشان می‌دهد که می‌توانند در جنگ‌های درون جمعیت‌ها که دولت هدف نمی‌داند چگونه بجنگند، پیروز باشند. آنها می‌دانند که می‌توانند چنین جنگ‌هایی را تا آنجا ادامه دهند که ناامیدی مردم داخل کشور در خصوص تلفات و هزینه را به عقب‌نشینی وادارد؛ بنابراین اهداف راهبردی و تاکتیکی دشمنان برای نابودی نیروهای نظامی سنتی و تصاحب زمینه حیاتی نیست، بلکه تصاحب، کنترل و دفاع از زمینه انسانی حیاتی تا زمانی که کشور هدف در جنگ تسلیم شود. در گذشته جنگ مستقیم توسط بمب‌افکن‌ها و نیروهای نظامی مشخص می‌شد اما در حال حاضر جنگ هیبریدی را می‌توان از دوهزار سال پیش و در سخنان سان تزو دید که معتقد بود جنگ غیر مستقیم یکی از مؤثرترین راه‌های مبارزه با دشمن است و می‌توان بدون درگیری مستقیم، دشمن را شکست داد. یکی از مهمترین دلایلی که جمعیت‌ها به‌عنوان میدان جنگ انتخاب شده‌اند این است که در آنجا می‌توان جنگ را تا مدت‌ها ادامه داد. در دوران معاصر استمرار جنگ به‌عنوان راهبرد قطعی جنگ ابتدا از سوی مائو استفاده شد. وی مفهوم «جنگ انقلابی طولانی» را مطرح کرد. مائو راهبردش را در کتاب «در باب جنگ طولانی» بدین‌گونه تشریح می‌کند که «تنها راه برای پیروزی نهایی، جنگ طولانی به لحاظ راهبردی است.» (Mao, 1954: 180)

تأثیر مؤلفه‌های جنگ هیبریدی آمریکا و ایران بر امنیت منطقه

در جنگ ترکیبی از امکانات نظامی متعارف و غیرمتعارف، ایجاد آشوب داخلی، ترور و گروه‌های تروریستی، تاکتیک جنگ چریکی و محدود، فشار اقتصادی و تحریم‌ها، انواع متدهای

دیپلماسی، اختلال سایبری و عملیات روانی و تبلیغاتی دو کنار هم استفاده می‌شود. (Huovinen, 2011: 3) در شکل زیر به مؤلفه‌های جنگ هیبریدی اشاره شده است.

۱) عملیات نظامی

عملیات نظامی به دو گروه متعارف و غیرمتعارف تقسیم می‌شوند که طبق معیارهای مختلفی قابل بررسی هستند. برای مثال، در قوانین بین‌المللی دفاع در برابر حمله نظامی دشمن، فعالیتی متعارف است و در مقابل استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی اقدامی نامتعارف می‌باشد. این نوع جنگ شامل ابعاد مختلفی از منازعه و دارای تنوع اهداف است که علاوه بر مخالفان احتمالی مانند گروه‌های ضد دولتی، کشورهای پیرامونی کم‌قدرت‌تر، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، از تاکتیک‌های متعارف، غیرمتعارف، نظامی و غیرنظامی نیز استفاده می‌شود. (Gardner, 2015) از جمله اقدامات آمریکا در این خصوص ظهور و بروز گروه‌های تکفیری و مسلح کردن کشورهای همسایه و ... می‌باشد.

در طی دو سده گذشته تمامیت ارضی ایران به صورت مکرر مورد تعرض و تهدید سیاسی قرار گرفته که یکی از مهمترین آن حمله عراق بود که به جنگ ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ منتهی شد. آمریکا با تقویت پایگاه‌های نظامی خود، حضور بیش از پیش ناوهای جنگی و پروازهای مستمر هواپیماهای بمب افکن راهبردی B52 در مناطق مرز دریایی ایران در خلیج فارس و کشورهای عربی همواره سعی کرده تا سایه جنگ مستقیم را بر روی ایران حفظ کند و در مقابل ایران با تقویت موشک‌های دوربرد خود، استراتژی استفاده از قایق‌های تندرو و همچنین استفاده از پهپادها توانسته توانایی نظامی خود را به رخ بکشد.

در این میان کشورهای ثالث منطقه‌ای به شدت تحت تأثیر این تقابل هستند به نحوی که از خاک هر کدام از این کشورها به یکی از دو طرف حمله محدود و یا همه جانبه صورت گیرد متحمل خسارات جبران ناپذیری خواهد شد. علی‌ای حال آمریکا و ایران از برخی کشورها و یا رژیم‌های منطقه برای ضربه زدن به دیگری استفاده می‌کنند.

آمریکا با استفاده از توان نظامی رژیم صهیونیستی همواره سعی کرده تا از نفوذ و ایجاد پایگاه نظامی توسط ایران در منطقه از جمله سوریه جلوگیری کند. در همین راستا برخی از

محموله‌های ارسالی ایران به سوریه مورد هدف جنگنده‌های این رژیم قرار می‌گیرند. از سوی دیگر با تجهیز کردن کشورهای عربی از جمله عربستان، امارات و مصر توسط آمریکا این تقابلی را از سطح میان دو کشور به کشورهای دیگر در منطقه خاورمیانه تسری داده شده است. از جمله تلاش‌های آمریکا ایجاد ناتوی عربی با محوریت عربستان سعودی است تا بتواند هزینه‌های خود را به حداقل ممکن برساند و با رعایت اصل پراکندگی، میزان توانایی ایران را در پاسخگویی به هرگونه حرکت نظامی کاهش دهد. درمقابل ایران نیز با تجهیز گروه‌های مقاومت و کشورهای هم‌پیمان علاوه بر تقابلی با این طرح به دنبال محاصره رژیم صهیونیستی و حتی نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه می‌پردازد و گاه‌به‌گاه با واسطه آنها به پایگاه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی ضربه وارد می‌کند.

این منازعه موجب شده است تا منطقه با یک چرخه کوچک جنگی شکل بگیرد زیرا که تمام همپیمانان دو طرف از نظر تسلیحات به روز شده‌اند و میزان تسلیحات نسبت به قبل از شروع منازعات اخیر میان ایران و آمریکا افزایش چشمگیری داشته است. جنگ عربستان با یمن، بحران سوریه، عملیات طوفان الاقصی و حمله رژیم صهیونیستی به غزه را در همین راستا می‌توان تحلیل کرد.

۲) شورش و اعتراضات اجتماعی

افزایش آگاهی‌ها و وسایل ارتباط جمعی و همچنین شیب تند افزایش نیازها و خواسته‌های مردم باعث افزایش فشار به دولت‌ها شده است. از آنجا که امکانات محدودی در برابر این خواسته‌ها وجود دارد، امکان رسیدگی به همه انتظارات جامعه نیست؛ لذا این امر موجب پیدایش و گسترش اعتراضات و شورش‌ها در جوامع مختلف می‌شود.

نوآوری جنگ هیبریدی این است که نیروهای منظم و نامنظم می‌توانند همزمان وارد یک درگیری فعال اجتماعی، دستکاری شده یا اجباری علیه دولت مشخص شوند. جنگ هیبریدی با استفاده از روش‌های قانونی و غیرقانونی، مستقیم بر دولت هدف تأثیرگذار است و آن را وارد یک منازعه طولانی و سخت می‌کند. اعتراضات و اغتشاشات سالهای ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ را در همین راستا می‌توان دانست.

ایجاد ناآرامی اجتماعی در منطقه مسبوق به سابقه بوده است اما آنچه در حال حاضر این

ناآرامی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تخاصم میان ایران و آمریکا است. طی دو دهه گذشته تظاهرات و بعضاً ناآرامی‌هایی در سطح منطقه رخ داده که نشان دهنده این موضوع بوده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان ناآرامی‌های چندسال اخیر در عراق به ویژه سال ۲۰۱۹ که گروه‌هایی تحت رهبری مقتدا صدر بر علیه ایران شعار می‌دادند تا بتوانند نفوذ و قدرت ایران در کشور عراق که طی سالیان متمادی کسب کرده بود را به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش دهند. برای این کار از موضوعات نژادی، قومی و مذهبی نهایت استفاده را کردند. شاهد مثال دیگر تظاهرات‌ها در کشور لبنان بود که بعضاً شعارها بوی ضد ایرانی بودن می‌دادند و کاهش قدرت متحد راهبردی ایران یعنی حزب الله لبنان را می‌خواستند. حتی ناآرامی‌های اجتماعی ایران نیز در می‌توان در راستای امتیازگیری از ایران در سطح منطقه، کاهش نفوذ و قدرت ایران برشمرد. درمقابل ایران نیز با اجتماع طرفداران محور مقاومت در کشورهای عراق، سوریه و حتی یمن سعی در قدرت نمایی و جلوگیری از رسیدن آمریکا به اهداف خود در این منطقه بود. به نوعی دوکشور با استفاده از مردم کشورهای ثالث سعی در افزایش حوزه نفوذ و کوتاه کردن دست دیگری را داشتند.

۳) تروریسم

از نظر اشمید اقدامات اساسی علیه یک کشور به دو دسته متعارف و غیرمتعارف تقسیم می‌شوند. عملیات غیرمتعارف، دو طبقه؛ خشونت‌آمیز و مصالمت‌آمیز را در خود جای می‌دهد. درخصوص اقدامات نامتعارف خشونت‌آمیز در یک طرف دولت عمل‌کننده با استفاده از تروریسم دولتی، ترور، جنگ داخلی، قتل‌عام، نسل‌کشی، سرکوب خشونت‌آمیز و در طرف غیردولتی آن تخریب فیزیکی، ترور، عملیات چریکی، قتل‌عام، شورش و انقلاب‌های خشونت‌بار جای می‌گیرد. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۱۲)

دو نوع ترور وجود دارد: ۱. ترور سرخ؛ یعنی عملیات مسلحانه مخفی در برابر استفاده از نیروهای نظامی، انتظامی، زندان، شکنجه و...؛ ۲. ترور سیاه؛ یعنی ترور دولتی در قالب اعتراضات عمومی و تشکیلاتی. (عرفانی، ۱۳۸۸: ۷۷) در طول تاریخ بشر همواره عملیات تروریستی از روش‌های مبارزه اجتماعی بوده و در جنگ هیبریدی جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است. از جمله ترور شهید سلیمانی، دانشمندان هسته‌ای و شهید فخری‌زاده نیز بر همین اساس بوده

است.

تروریسم و استفاده ابزاری از آن برای مبارزه با جمهوری اسلامی ایران در دو ساحت مختلف به‌عنوان ابزار غرب برای فشار بر جمهوری اسلامی قابل تبیین است. در مرحله نخست متهم سازی ایران به رفتار تروریستی و حمایت از تروریست‌ها و دستاویز قرار دادن این موضوع برای فشار جهانی و منطقه‌ای علیه ایران و در ساحت دیگر حمایت از گروه‌های تروریستی توسط غربی‌ها برای فشار امنیتی بر ایران قابل بیان است. مصادیق متعددی همچون ایجاد گروه تروریستی داعش، جبهه النصره و حمایت از گروه‌های کرد را می‌توان برشمرد. پشت پرده ایجاد و ظهور گروه تروریستی داعش که در مناظرات انتخاباتی میان ترامپ و کلinton علنی شد و در آنجا ترامپ، کلinton را به دست داشتن در ایجاد این گروه متهم کرد؛ چرا که وی در کتاب خاطرات خود نوشته بود که داعش را ما به وجود آوردیم. (بیژنی، ۱۳۹۵: ۲۶) با قدرتیابی این گروه تروریستی، منطقه دچار بحرانی شد که تا یک دهه ادامه داشت. آمریکا با حمایت از گروه‌های کرد مستقر در شمال عراق نیز توانسته ضرباتی را به ایران وارد کند که مناطق شمالی عراق را تحت تأثیر این نزاع قرار داده است و گاهی شاهد هستیم که ایران نقاطی از منطقه را با موشک و پهپاد هدف قرار می‌دهد.

از جمله کارهای دیگری که آمریکا در قبال ایران انجام داد. ترور سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید فخری به دست رژیم صهیونیستی بود که هر ترور از مبدا یکی کشورهای منطقه اجرایی شد را می‌توان آن را نیز در این راستا تحلیل کرد.

۴) جنگ روانی و اطلاعاتی

جنگ روانی عبارت است از: فرایند بهره برداری صحیح و طراحی شده از تبلیغات و اقداماتی با اتکا به ابزارهای نظامی، اقتصادی یا سیاسی که هدف اصلی آن نفوذ در عقاید، احساسات، عواطف، تمایلات، و رفتار مخاطبان (افراد دشمن، بی طرف، هم پیمان و دوست) و تأثیرگذاری بر آنان، به منظور پیروزی در جنگ و تسلیم کامل نیروهای دشمن و تضعیف روحیه آنان است. (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۳)

تجاوز به حریم اطلاعاتی یک کشور که موجب نزاع و به‌خطر افتادن منافع ملی می‌شود، را جنگ اطلاعات می‌گویند. اطلاعات و فناوری‌های مرتبط با آن برای امنیت ملی و اصول دفاعی در

جنگ اطلاعاتی اهمیت فراوانی دارد. و هر طرف منارعه از ابزار دانش، تاکتیک‌های جنگ اطلاعات برخوردار است، برتری و تسلط، بیشتری نسبت به جبهه مقابل دارد. (رشیدزاده، ۱۳۸۵: ۵۰) اطلاعات در جنگ ترکیبی به‌عنوان گلوله استفاده می‌شود، همانطور که شبکه‌های اجتماعی به مثابه سلاح پرتاب آن هستند.

آمریکا از جنگ اطلاعاتی علیه دشمنان و رقبای خود به‌خصوص ایران استفاده می‌کند. (کریمی، ۱۳۷۲: ۸۱) در جنگ روانی و اطلاعاتی برخلاف جنگ رسانه‌ای که برای تأثیرگذاری بر ذهنیت آحاد مردم جامعه به‌اجرا درمی‌آید، به‌دنبال تغییر محاسبات مسئولان حکومت و دولت هدف است. رهبر معظم انقلاب در این رابطه فرمودند که آمریکا به‌دنبال ایجاد خطای محاسباتی در تصمیم‌گیری مسئولان است: «مسئولان آماده این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است که به این نتیجه برسند که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسئولین عوض شود.» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰)

از جمله ابزارهای دیگر در این جنگ تربیت سلبریتی‌های کارشناس است. این افراد که مخاطب فراوان دارند و در سطح کشورهای خود بسیار فعال هستند با آموزش در موضوعات مشخص و ایجاد حساسیت در مردم به ارائه بحث‌های جذاب در آن زمینه و سیاه‌نمایی فعالیت‌های ایران و افزایش خشم در مردم آن کشور اقدام می‌کنند تا بتوانند بر سیاست‌های کلی کشور خود در قبال ایران تأثیر بگذارند. از جمله می‌توان به برخی از سیلیبریتی‌های لبنان، سوریه، عراق و ... اشاره کرد که در اعتراض اجتماعی از ایران به‌عنوان عامل اصلی وضع موجود در کشور خود یاد می‌کردند.

۵) جنگ سایبری

درست همان‌طور که در جنگ‌های نظامی، سلاح‌های سخت‌افزاری به موجودیت دولت‌ها تعرض می‌کردند، در جنگ‌های سایبری نیز با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، می‌توان نهاد‌های مالی، زیرساخت‌های حیاتی، و سامانه‌های کنترلی در حوزه‌های مختلف انرژی، ارتباطات، اطلاعات، و حمل و نقل را هدف حملات قرار داد. افزون‌بر این، چنین حملاتی می‌توانند اذهان

عمومی و روحیه ملی جامعه هدف را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهند. (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۹۶)

خرابکاری سایبری به‌عنوان جنبه‌ای نوین از جنگ ترکیبی، به افزایش بی‌اعتمادی میان رقبا منجر می‌شود. این نوع جنگ مانند عملیات پرچم دروغین، مأموریت‌های انتحاری، حملات خودی، آدم‌ربایی، استفاده از هواپیماهای تجاری به‌عنوان سلاح و سوءاستفاده از کمک‌های بشردوستانه برای قاچاق مواد مخدر و تسلیحات عمل می‌کند. در شرایط کنونی، مهاجمان سایبری قادرند اطلاعات حیاتی را از نهادهای خصوصی و دولتی سرقت کنند، ارتباطات را مختل نمایند و زیرساخت‌های حیاتی را تخریب یا غیرفعال کنند. از جمله نمونه‌های بارز خرابکاری سایبری، بدافزار استاکس‌نت است که توسط ایالات متحده و رژیم صهیونیستی علیه تأسیسات هسته‌ای نظیر ایران مورد استفاده قرار گرفت.

در سال‌های اخیر، ایران با چندین حمله سایبری مواجه شده که برخی از آنها توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده‌اند. این حملات عمدتاً با اهداف جاسوسی و تخریب انجام می‌شوند. به‌عنوان مثال، بدافزارهای استاکس‌نت و فلیم از جمله پیچیده‌ترین بدافزارهایی هستند که علیه جمهوری اسلامی ایران به کار رفته‌اند.

این نوع بدافزارها، می‌توانند به سرعت عناصر تخریبی را منتشر کنند که از نظر شدت ویرانگری قابل مقایسه با سلاح‌های هسته‌ای هستند، اما استفاده از آنها به مراتب آسان‌تر است. محکومیت استفاده از بدافزار به‌عنوان یک ابزار جنگی توسط مقامات روسیه و ایران نشان دهنده آن است که چنین حملاتی پتانسیل ایجاد مناقشات گسترده‌تری را دارند.

۶) دیپلماسی و مذاکره

دیپلماسی در معنای محدود آن به استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز سیاسی برای حل و فصل منازعات بین‌المللی اشاره دارد که در مقابل روش‌های قهرآمیز نظامی قرار می‌گیرد. اما در معنای گسترده‌تر، دیپلماسی به مدیریت سیاست خارجی می‌شود که شامل تمامی اقداماتی است که یک دولت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، مالی، فناورانه، امنیتی و نظامی در روابط خارجی خود انجام می‌دهد (قوام، ۱۳۸۴: ۸). در جنگ ترکیبی، دیپلماسی نقش مهمی در کاربرد مؤلفه‌های متنوع جنگ، ایجاد اجماع میان بازیگران مختلف در خصوص موضوع جنگ

و مشروعیت بخشی به اقدامات علیه بازیگر هدف دارد. دیپلماسی و مذاکره همواره به عنوان ابزاری برای شرطی سازی طرف مقابل قابل استفاده هستند و این فرآیند به نوعی ادامه جنگ، اما به شیوه ای متفاوت است. این رویکرد، بازیگر هدف را در رسیدن به اهداف بازیگران اقدام کننده تحت فشار بیشتری قرار می دهد.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ایالات متحده تلاش کرده است تا جامعه بین المللی را علیه ایران متحد کند. این اقدامات شامل محدودسازی حضور ایران در سازمان های دیپلماتیک، فراخواندن سفرای خارجی، اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و اعمال انواع فشارهای دیپلماتیک در قالب تحریم ها، تهدیدها و فشارهای سیاسی بوده است. یکی از بارزترین نمونه ها در این زمینه، فشارهای دیپلماتیکی بود که به بهانه برنامه هسته ای ایران اعمال شد و در نهایت به توافق برجام انجامید. این توافقنامه به عنوان ابزاری برای اعمال فشار ثانویه علیه ایران مورد استفاده قرار گرفت و در چارچوب جنگ ترکیبی، نقش مهمی در شرطی سازی جامعه و مسئولان ایرانی ایفا کرد. (موسویان، ۱۳۹۴: ۴۵۷) از یک طرف ایالات متحده تحریک کشورهای حاشیه خلیج فارس با تشکیل شورای همکاری در جهت مقابله با ایران، عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران با تقویت روابط خود با کشورهای دوست در منطقه، برقراری روابط راهبردی با کشورهای عربی عمان و قطر به سوی اهداف خود پیش می روند.

۷) فشار اقتصادی و اعمال تحریم ها

جنگ اقتصادی می تواند به عنوان امتداد دیپلماسی و مذاکره در نظر گرفته شود، و در چارچوب جنگ هیبریدی، تمامی عناصر به صورت هماهنگ و هم راستا عمل می کنند. این جنگ شامل تأثیرگذاری بر خواسته های یک جامعه، وابسته سازی و کنترل پذیر کردن آن، تحریم ها و جنگ های ارزی، کاهش ارزش پول ملی، اعمال تعرفه های مختلف، و ممانعت از واردات ابزارهای پیشرفته تولید است. (ملکوتی نیا، ۱۳۹۴: ۶۵) در این راستا، رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) بارها به فشارها و جنگ اقتصادی آمریکا و سایر دشمنان علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده اند. ایشان در دیدار با شرکت کنندگان در کنفرانس اتحادیه بین المجالس سازمان همکاری اسلامی چنین فرموده اند:

«با ما جنگ اقتصادی کردند. فهمیدند که اقتصاد مهم است در کشور ما و سال‌های متمادی است دارند با ما جنگ اقتصادی می‌کنند؛ این جنگ را به شدت رساندند. امروز هم این جنگ اقتصادی ادامه دارد؛ تحریم، یکی از بخش‌های جنگ اقتصادی با ماست.» (۱۳۹۶/۰۲/۲۶)

ایشان همچنین در دیدار با کارگران، بیان داشتند:

«امروز آنچه مطرح است برای دشمنان ما، جنگ اقتصادی است. اتاق جنگ آمریکا علیه ما عبارت است از وزارت خزانه داری آمریکا که همان وزارت اقتصاد و دارایی شان است؛ آنجا اتاق جنگ با ماست.» (۱۳۹۷/۰۲/۱۰)

جنگ اقتصادی در حقیقت به تحریک نارضایتی عمومی علیه حکومت‌ها و ایجاد فشار هم‌افزای تهاجمی می‌پردازد و یکی از ارکان کلیدی جنگ ترکیبی به شمار می‌آید.

در حوزه جنگ اقتصادی، تحریم‌های مالی، بیمه‌ای، بانکی و جنگ ارزی گسترده علیه ایران از جمله ابزارهای کلیدی به شمار می‌آیند. هیلاری کلنتون، وزیر امور خارجه ایالات متحده در دوره اول ریاست جمهوری باراک اوباما، با افتخار اعلام کرد که طراحی و اجرای شدیدترین تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران به دست او صورت گرفته است. (موسویان، همان: ۴۵۷)

طراحی و اجرای تحریم‌های اقتصادی از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ توسط ایالات متحده، مشکلات قابل توجهی برای صادرات نفت ایران و مسائل مالی مرتبط به آن به وجود آورد. پس از خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای برجام، کنگره ایالات متحده تشدید جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران را به‌طور چشمگیری افزایش داد. تحریم‌های اقتصادی جدید به‌عنوان بخشی از پیچیده‌ترین و مدرن‌ترین استراتژی‌های جنگی که ایالات متحده علیه ایران به کار گرفته، محسوب می‌شوند. ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که ابزارهای اقتصادی یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای فشار بر کشورهای دیگر هستند. در این راستا، وزارت امور خارجه و خزانه‌داری ایالات متحده به‌طور دقیق بر نظام‌های بانکی جهانی نظارت می‌کنند و به‌طور رسمی اعلام کرده‌اند که دلار را به ابزاری اقتصادی برای تحمیل اراده خود تبدیل کرده‌اند.

در این بین توقیف نفتکش‌ها و یا ضربه زدن به نفتکش‌های کشورهای منطقه تأثیر زیادی در جهت‌گیری و سیاست‌های این کشورها داشته است. از یک طرف همکاری اقتصادی کشورهای

منطقه از جمله ترکیه و امارات در راستای جلوگیری از ورود ارز به ایران و جلوگیری از صادرات ایران با کشورهای منطقه و یا فشار بر کشورهای منطقه برای عدم بازپرداخت بدهی خود به ایران و از سوی مقابل ایران همکاری اقتصادی با کشورهای همچون عراق و قطر را ارتقا بخشید. آمریکا با همکاری برخی کشورهای منطقه از صادرات نفت ایران جلوگیری می‌کردند اما ایران نیز با حمایت از انصارالله یمن که با حملات موشکی به مجتمع نفتی آرامکو میزان صادرات نفت عربستان را کاهش داد، جواب این حرکت آمریکا و برخی کشورهای منطقه را داد.

۸) جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای

جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای به‌عنوان یکی از جنبه‌های کلیدی جنگ‌های مدرن، به تهاجم به شناخت و احساسات جوامع هدف می‌پردازد. در این زمینه، "استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌برداری از ظرفیت‌های مختلف آن‌ها، شامل مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و تکنیک‌های تبلیغاتی به منظور تقویت منافع ملی، به‌عنوان جنگ رسانه‌ای شناخته می‌شود." در دنیای معاصر، رسانه‌های دشمن با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی نظیر بزرگ‌نمایی، بمباران اطلاعاتی و تحریف اخبار و افکار عمومی، به شکل مؤثری بر ذهنیت و درک عمومی تأثیر می‌گذارند. (مرادی، ۱۳۹۱: ۱)

مسئله جنگ رسانه‌ای شامل تحلیل و بررسی صدها وب‌سایت، شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های تلویزیونی به زبان‌های مختلف، از جمله زبان فارسی، است. راه‌اندازی صفحات ضد انقلاب در شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، توئیتر (اکس)، و انتشار اخبار دروغ و تحریک‌آمیز، دعوت به تجمعات و طراحی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی از جمله اقدامات کلیدی در این زمینه است. این رسانه‌ها همچنین به تصویرسازی از این فعالیت‌ها و ورود به حوزه آموزش‌های شورش در جامعه مدنی می‌پردازند. رسانه‌های مدرن، با ویژگی‌های ارتباطی تعاملی خود، قادرند مخاطبان را وارد چرخه‌های تحریکی کنند و نقش اساسی در توسعه جنگ ترکیبی ایفا نمایند.

ارزان‌ترین، ساده‌ترین و مؤثرترین روش برای دستیابی به پیروزی در جنگ، نفوذ به بازیگران مختلف صحنه نبرد (دوست، دشمن و بی‌طرف) است. در این نوع عملیات، با ایجاد یک چرخه محرک-پاسخ، هدف بر آن است که فرآیند تصمیم‌سازی و در نهایت رفتار طرف مقابل تحت

تأثیر قرار گیرد و دچار تغییر شود. یکی از مهمترین رسانه‌ای که با حمایت جدی آمریکا و برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایران داشت، شبکه ایران ایترنشال بود و به دنبال آن برخی شبکه‌های ماهواره ای همچون بی بی سی که سابقه طولانی در این موضوع دارد، ایندپندنت فارسی که امتیازش توسط عربستان خریداری و راه اندازی گردید، نیز توانست تأثیری بر جامعه ایران بگذارند. در طرف مقابل جمهوری اسلامی با راه‌اندازی شبکه‌هایی همچون کوثر، سحر، العام و ایران پرس و همکاری با شبکه‌های قطری همچون الجزیره تأثیری بر دیدگاه جهان عرب همسایه ایران داشته است.

غربی‌ها با الهام از اصول جنگ ترکیبی، به دنبال مدیریت تصویر جامعه ایرانی از وضعیت موجود و وضعیت مطلوب هستند. هدف آن‌ها افزایش ناکامی‌های ایران و معرفی آن به عنوان نتیجه پیگیری آرمان‌هاست. این استراتژی تلاش می‌کند تا جامعه ایرانی ناکامی‌ها و ناتوانی‌های خود را به آرمان‌ها و ارزش‌هایش نسبت دهد. این رویکرد بخشی از اهداف جنگ ترکیبی است که به مشروعیت‌زدایی از آرمان‌ها و ارزش‌ها نیز منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه از جمله حساس‌ترین مناطق جهان می‌باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تقابل با سیاست‌های آمریکا در منطقه تهدیدها بر ضد امنیت ملی ایران شروع شد. این تهدیدها در ابتدا جنبه سخت‌افزاری داشت و پس از آن شکل نرم‌افزاری به خود گرفت اما به مرور زمان ابعاد پیچیده‌تری را شامل شد و به ترکیبی از تمام ابزارها تغییر شکل داد. پیامدهای ناگوار به کارگیری قدرت سخت و درازمدت بودن تأثیرگذاری قدرت نرم برای رسیدن به هدف موجب شد تا قدرت‌های بزرگ به این نتیجه برسند که هیچ‌کدام از آنها به تنهایی کارساز نیست و نیاز است تا از این مدل جنگ‌ها عبور کرد و با اجرای اقدامات پیچیده‌ای در حوزه‌های مختلف در قالب جنگ هیبریدی به اهداف خود نزدیک شد.

جنگ هیبریدی میان ایالات متحده و ایران و تأثیرات آن بر امنیت و ثبات خاورمیانه را می‌توان از ابعاد مختلفی بررسی کرد. این نوع جنگ که شامل ترکیبی از ابزارهای نظامی، اجبار اقتصادی، سایبری، دیپلماسی و رسانه‌ای است، به یک چالش عمده در خاورمیانه تبدیل شده و به‌طور قابل توجهی امنیت و ثبات منطقه‌ای را دستخوش تغییر کرده است. از یک سو، آمریکا با ابزارهای

اقتصادی، تحریم‌های فراگیر و حملات سایبری به دنبال محدودسازی قدرت و نفوذ ایران است و از سوی دیگر، ایران با تکیه بر ابزارهای نامتقارن مانند حمایت از نیروهای نیابتی و فعالیت‌های سایبری و اطلاعاتی، درصدد حفظ نفوذ و توازن قوا در منطقه است.

با توجه به نظریه‌های روابط بین‌الملل، به‌ویژه نئورئالیسم که ساختار قدرت در نظام بین‌المللی را تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها می‌داند، رقابت میان ایران و آمریکا از طریق جنگ هیبریدی به‌عنوان یک راهبرد برای کسب قدرت و امنیت بیشتر قابل توضیح است. جنگ هیبریدی میان ایران و آمریکا بازتابی از رقابت برای برتری و کنترل بر خاورمیانه است و این رقابت به‌واسطه بهره‌گیری از ابزارهای غیرمستقیم و چندبعدی به بی‌ثباتی‌های مستمر در منطقه دامن زده است.

تحریم‌های شدید اقتصادی، حملات سایبری، به کارگیری دیپلماسی بی‌سابقه علیه یکدیگر، تبلیغات و پروپاگاندا علیه یکدیگر، به کارگیری نیروی ویژه، حمایت از ناآرامی‌های داخلی کشورهای منطقه و ... جزئی از جنگ هیبریدی حال حاضر میان آمریکا و ایران است که هر کدام از آنها پتانسیل این را دارد تا یک کشور منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

غفلت از این نوع جنگ و عدم اتخاذ رویکرد مناسب در مواجهه با آن پیامدهای مخرب و غیرقابل جبرانی می‌تواند در پی داشته باشد. مواجهه با جنگ هیبریدی نیازمند یک هسته فکری منسجم، هیبریدی و نوآورانه است که با تشخیص ظرفیت‌های کشور امکان مقابله با راهبردهای ترکیبی دشمن را داشته باشد. در نهایت، این جنگ پیچیده به نقطه‌ای رسیده است که راه‌حل‌های متعارف و سنتی قادر به مهار آن نیستند؛ به همین دلیل نیاز به راهبردهای جامع، همکاری‌های منطقه‌ای و تلاش‌های دیپلماتیک بیشتری احساس می‌شود تا بتوان از تشدید تنش‌ها جلوگیری کرده و به سوی ثبات و امنیت پایدار در خاورمیانه حرکت کرد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. ابراهیمی، هادی. (۱۳۹۹). «جنگ هیبریدی: رویکرد ایالات متحده آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های بین‌المللی، شهریور، دوره ۱۰، پیاپی ۳۷، شماره ۲.
۲. افتخاری، اصغر. (۱۴۰۱). «تحلیل جنگ هیبریدی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران»، مجله آفاق امنیت، خرداد، دوره ۱۵، شماره ۵۴.
۳. بیژنی، مهدی. (۱۳۹۵). «بررسی علل بروز تروریسم در جغرافیای جهان اسلام»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، تابستان، سال هفدهم، پیاپی ۶۶، شماره ۲.
۴. جولانی، قاسم و فولادی، قاسم. (۱۳۹۸). «جنگ‌های ترکیبی: مروری بر ادبیات»، چاپ اول، تهران، دانشگاه دفاع‌ملی.
۵. ذوالفقاری، وحید. (۱۳۹۲). «رفتارشناسی سیاسی دیپلماسی نوین چین»، فصلنامه مطالعات سیاسی، پاییز، سال ششم، شماره ۲۱.
۶. رشیدزاده، فتح‌اله. (۱۳۸۵). «عصر اطلاعات و جنگ ترکیبی»، فصلنامه مدیریت نظامی، بهار، سال هفتم، شماره ۲۱.
۷. شیرودی، مرتضی. (۱۳۸۴). «جنگ، انواع، انگیزه‌ها و جنگ تحمیلی»، فصلنامه روان‌اندیشه، مهر، سال پنجم، شماره ۴۶.
۸. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۶). «جنگ نرم ۳: نبرد در عصر اطلاعات»، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۹. عرفانی، فرهاد. (۱۳۸۸). «تروریسم چیست؟»، ماهنامه چیستا، مهر، سال ۲۷، شماره پیاپی ۲۶۳، شماره ۱.
۱۰. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، دی، دوره ۷، شماره ۱۷.
۱۱. کریمی، یوسف. (۱۳۷۲). «جنگ روانی غرب علیه ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی،

- فروردین، دوره ۳، پیاپی ۲، شماره ۲.
۱۲. کلاتری، فتح اله. (۱۳۹۵). «مشخصات جنگ احتمالی آینده علیه ج.ا.ایران و راهبردهای مقابله با آن»، فصلنامه راهبرد دفاعی، دی ماه، سال ۱۴، پیاپی ۵۶، شماره ۴.
۱۳. مارتین، لینور جی. (۱۳۸۹). «چهره جدید امنیت در خاورمیانه»، قدیر نصری، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۴. ماه پیشانیان، مهسا. (۱۳۸۹). «سلاح‌های رسانه‌ای ایالات متحده در جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه عملیات روانی، پاییز، سال هفتم، شماره ۲۷.
۱۵. مرادی، حجت اله. (۱۳۹۱). «سخن سردبیر: جنگ رسانه‌ای و کنترل افکار عمومی»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، بهار، شماره ۳۲.
۱۶. ملکوتی، علی. (۱۳۹۴). «مصرف کالای ایرانی؛ راهکار مبارزه در جنگ اقتصادی»، ماهنامه مبلغان، تیر و مرداد، شماره ۱۹۲.
۱۷. موسویان، سیدحسین. (۱۳۹۴). «ایران و آمریکا، گذشته شکست خورده و مسیر آشتی»، محمدرضا رضایی پور، چاپ دوم، تهران، موسسه تیسسا ساغر مهر.
۱۸. نفیو، ریچارد، (۱۳۹۷)، «هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان»، گروه مترجمان مجلس، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

Alen, Dupont. (2007). "Transformation or Stagnation? Rethinking Australia's Defense", Australian Security in the 21st century lecture, Parliament House, Canberra, November 13, 2002. Accessed at: www.mrcltd.org.au/updated_documents/ACF30D.doc .on November 18, 2007

Boot, Max. (2006). "War madenew: technology, warfare, and the course of history: 1500 to today" (Newyork: Gotham mooks. October 2006) and Colin Gray, another Bloody century: future .warfare

Gardner, Hall. (2015). "Hybrid Warfare: Iranian and Russian Versions of "Little Green Men" and Contemporary Conflict". NATO Defense College, Rome

General James t. Conway. (2007). "USMC", Admiral Gary Roughead, USN and Admiral Thad W.Allen. USCG, "Acooperative

Strategy for maritime security", Washington, D.C. October 2007

Hoffman, Frank G. (2007). "Conflict in the 21st century: The rise of hybrid wars" (Arlington, VA: The Potomac institute for policy studies, December 2007), 8

Hoffman, Frank G. (2008). "Wars like no other, briefing slides", Carlisle Barracks, PA, U.S army war college, April 21, 2008

Hoffman, Frank G. (2009). "Hybrid Warfare and Challengers, joint forces quarterly" (1st quarter 2009) : 36

Huovinen, P. (2011). "Hybrid warfare–Just a twist of compound warfare. Views on warfare from the United States Armed Forces perspective", Helsinki: National Defense University

Kolin, Hey. (2022). "Political Analysis", London, Palgrave

Mao, Tse-tung. (1954). "On the protracted war", vol 2, selected works (Newyork: international publishers, 1954): 180

Qiao Liang and Wang Xiagsui. (1999). "Unrestricted Warfare, Beijing", PLA literature and arts publishing house

Waltz, K. N. (1979). Theory of international politics. McGraw-Hill

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی